

نقض قانون اساسی و تعلق در اجرای انتخابات ولسی جرگه

در این شب و روزها پیرامون پایان قانونی معیاد کاری ولسی مباحثات خیلی گرم در جریان است، در نظرات مطرحه این مباحثات میتوان جهت گیری های متفاوت و گاهی جانبدارانه را نیز ملاحظه نمود. اگر قانون اساسی تا حال به قوت انفاذ خود باقی مانده باشد و اگر جناح های درگیر در این موضوع اعتبار و قوت اجرایی وثیقه ملی مملکت را رعایت کنند، مندرجات قانون اساسی اصل عمومی در باره دوره کاری پارلمان را در نظر گرفته است، به عبارتی دیگر احکام قانون اساسی ما در باره آغاز و ختم کار شورای ملی بر همان اصل الزامی استوار است که در قوانین اساسی سایر کشورها - ولو با تغییر الفاظ و جملات ولی با عین مضمون - درج می باشد، این اصل الزامی "غیر قابل بحث بودن معیاد کاری" پارلمان است، در تمام قوانین اساسی دول، طرز العمل تعیین ختم کار دوره پارلمان را طوری وضع و قاعده مند ساخته اند که در امور تقنینی و وظائف و فعالیت های مربوط به پارلمان، به مثابه یک قوه مهم دولتی کدام اختلالی رخ ندهد، به عبارت دیگر مدت کاری قانونی پارلمان ها معین و مشخص است، ولی با کمی انعطاف پذیری، این انعطاف نیز قبلاً توسط همان قوانین اساسی مورد به مورد نشانی و تعیین گردیده است.

قبل از مثال آوری و شرح سایر جوانب قضیه، به ارتباط مسئله، به متن مواد قانون اساسی کشور مراجعه باید نمود، زیرا تنها و تنها همین یک سند و وثیقه عمومی و همگانی ماست که برای تأمین و تشخیص حق و باطل، به آن چشم دوخته شده است: ماده هشتاد و سوم قانون اساسی در پراگراف دوم خود مشعر است: «... دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم بعد از اعلان نتایج انتخابات به پایان میرسد و شورای ملی جدید به کار آغاز می نماید.

انتخابات اعضای ولسی جرگه در خلال مدت سی الی شصت روز قبل از پایان دوره ولسی جرگه برگزار میگردد...»

بر اساس یک ونیم سطر اول مندرجات داخل گیومه بالا، حکم قانون اساسی در باره ختم دوره قانونی ولسی جرگه قاطعیت دارد و اگر نیازی به تفسیر داشته باشد این خواهد بود که انتخابات مجلس جدید به طور قطعی قبل از «اول سرطان سال پنجم» برگزار شود، امری که در پراگراف بعدی همان ماده توضیح شده است زیرا قانون گزار قطعیت محتوای پراگراف دوم را با تعیین معیاد سی تا شصت روز تأیید و تأکید به عمل آورده است. قانون اساسی ما هیچگونه استثنائی را در این معیاد و تغییر زمان انتخابات و منعطف بودن آغاز و پایان کار ولسی جرگه پیش بینی نکرده است بنابراین اصولاً کسی و مقامی هم صلاحیت توجیهات جانبی و فراقانونی را از متن ماده مذکور ندارد، هر آنچه در این باره ابراز گردیده و میگردد، مبین نظرات و توقعات مشخص ابراز کنندگان آن می باشد و اگر این بحران ناشی از خلاء در قانون هم باشد باید با طرق و ابزار های قانونی در دفع و رفع خلاء اقدام شود، نه آنکه تمایلات معین سیاسی به بهانه خلاء قانون به اعمال مشی سیاسی جناح خودایشان مبادرت بورزند.

واضح است که بنابر حکم ماده یکصد و بیست و یکم همین قانون اساسی صلاحیت تفسیر قوانین و فیصله ها مطابق به احکام قانون، از صلاحیت ستره محکمه میباشد، که به تأسی از حکم همین ماده رئیس جمهور غنی موضوع را به ستره محکمه جهت ابراز نظر ارائه کرده است.

برای اینکه به اصولیت متن قانون اساسی در باره دوره کار ولسی جرگه اطمینان حاصل شده باشد چند مثال از قوانین اساسی محدودی از کشورها را مرور میکنیم تا باشد که تنها قانون اساسی کشور ما نیست که در باره دوره کار ولسی جرگه سختگیر بوده است بلکه دیگران نیز در این عرصه قاطعیت را رعایت کرده اند؛

اصل شصت و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متذکر میشود که: «دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است، انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دور قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نماند.»

به همین ترتیب قوانین اساسی ترکیه و جمهوری فدراتیف روسیه نیز در معیاد کاری مجالس قانون گزاران خویش اساسات مستحکمی را در نظر گرفته اند، گرچه انعطاف های در آنها است مگر حدود و کاربرد این انعطاف ها نیز در قانون قید شده اند.

حال پرسش اساسی این خواهد بود که پس بحران از کجا نشأت نموده و این همه قضایای به هم وابسته از کجا و چرا به میان آمده اند؟ اگر نکات و تشریحات زیرین در این بحث نا گفته بماند، انگار اصل موضوع ارائه نه شده است از زمان امضای توافق نامه دو تیم تحول و تداوم و تیم اصلاحات و همگرایی فصل دیگری در زندگی سیاسی کشور ما آغاز شد فصل رسمی شدن گرایش نقض حاکمیت قانون، فصلی که قانون ستیزی را - که قبلاً بدون سند دولتی در جریان بود- رسماً معتبر ساخت. توافق نامه دوتیم از نگاه قانون اساسی و سایر قوانین و نیز از دیدگاه تجارب حقوق اساسی در سایر کشورها بی سابقه بوده و کدام اتکا و متکای تقنینی برای قانونی بودن خود ندارد، اما این سند علی الرغم همه بی اعتباری اش، به نقض و آهسته آهسته به تعلیق قرارداد قانون اساسی کمر بست و این مسیر را تهنوز دنبال میکند؛ تأسیس پُست های دارای صلاحیت های وسیع در چوکات دولت، تا انتقال

غیر قانونی بخش از اقتدار رئیس جمهور به آن پُست ها، سپس تعلیق سیاسی مراجعی که هیچ مقام دولتی صلاحیت انحلال و تعلیق آنرا ندارد، و بعد هم نقض قانون اساسی در رعایت و اجرای به موقع انتخابات و در این خلال در چندین مورد دیگر زیر پا گردیدن احکام وثیقه ملی خویش را مردم افغانستان با چشم سر با مظلومیت تمام ملاحظه کردند، گویا دروازه در هم شکستن قانون اساسی باز شد و قبل از آنکه لویه جرگه ای دائر شود و به اصلاح و یا تجدید آن اقدام کند همین دوتیم این قانون اساسی را به اراده خود آهسته آهسته به طور غیر رسمی به تعلیق قرار دادند. به این صورت علت اولی و برجسته بروز بحران کنونی، **تعلل در اجرای قانونی انتخابات، مطابق به قانون اساسی در موعد معین آن می باشد.** که در زمینه قانون اساسی بازهم نقض شده است. دوتیم در طی مدتی که بایستی به وظایف خود طبق احکام وثیقه ملی و به تعهدات خویش در برابر مردم کار میکردند، فقط و فقط در حرص و تقسیم قدرت مشغول بوده اند. شاید اجرای به موقع و قانونی انتخابات اعضای ولسی جرگه تحت نظارت همین کمیسیون فعلی منافع تیمی یک و یا هر دو تیم را منافی می نموده است، که به این ترتیب منفعت عمومی مندرج در مفاد قانون اساسی قربانی منافع تیمی گردیده خواهد بود.

در تمام کشور ها قانون نخست، قانون مرجح، قانون مادر و قانون عمده، همان قانون اساسی آنان محسوب میشود و تمام قوانین و اقدامات با قانون اساسی مطابقت داده میشود و تمام معاملات و فعالیت ها و اسناد در پرتو قانون اساسی تاول، تعبیر و تفسیر می شود، مگر در کشور ما برعکس، قانون اساسی در پرتو مندرجات توافق نامه دو تیم تعبیر و تفسیر میگردد، توافق نامه ای که در هیچ سند قانونی کشور هویت و تعریف قانونی و حقوقی ندارد و توسط هیچ مرجع با صلاحیت عمومی و دولتی تصویب و تأیید نه گردیده است، حکومتی که ارزش های متحد کننده مردم را که در قانون اساسی ثبت شده است، با این توافق نامه به نحوی مزمنی بی اعتبار بسازد، چگونه حکومت وحدت ملی خواهد بود، مشکل این است که طرز نگاه و ارزیابی بحران نه از دیدگاه های ملی سرتاسری، بلکه مسئله با میزان ها، نیات و نگاه های دو تیم به سنجش گرفته می شود، و متأسفانه گاهی حس می شود که هیولای شوم تبارگرایی در عقب هر راه حلی سایه افکنده باشد.

قانون اساسی مملکت هر طوری که است رعایت صادقانه و تطبیق آن ثبات سیاسی، نظم پذیری، فرهنگ پاسخگویی، ضمانت مسؤولیت پذیری و انسجام در امور اداره و زندگی مدنی شهروندان را تأمین میکند، در جامعه ای که بی نظمی عمومی به علت ضعف و ناتوانی و حتی فقدان اداره خدمتگزار شهروندان، به شدت بیداد میکند، رعایت قوانین و حسن نیت نسبت به تطبیق و تحقق ارزش های قانونی، خود یکی از ابزار و مداوای عمده وضعیت خواهد بود.

مورد دیگری که در این جا قابل تذکر است اینکه کمیسیون فعلی انتخابات که براساس ادعای رسانه ها متهم به ارتکاب تخلف است، هرگز تا حال این تخلفات ادعا شده رسانه ها بر علیه کمیسیون مستند نه گردیده و به کدام مرجع قانونی جهت تعقیب آن ارائه نه شده است، تا مظنونین مورد بازپرس قرار میگرفتند. ادعا های رسانه ها بیشتر تبلیغات دوران کامپاین انتخاباتی محسوب گردیده اند. اگر منصفانه قضایا دیده شود، این دو تیم بودند که در جریان انتخابات به تخلف مبادرت ورزیده اند، این دو تیم بوده اند که به دور از معاشرت های اعضای مدنی یک جامعه دارای دموکراسی در تخریب و بدنام سازی همدیگر نه تا حد یک رقیب انتخاباتی، بلکه در حد یک خصم، ناشیانه مجادله نمودند و در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بر علیه همدیگر "مستند سازی!!" کردند، غافل از آن که فردا در عین کشتی خواهند بود.

قواعد و ضابطه های مروج در دنیا چنین است که در همچو قضایای عمده و نهادی هیچ کمیسیون و یا شخصی به ادعای رسانه ها، مسؤول و متخلف شناخته نمی شود، بلکه هر سو ظن و اتهام بر اساس مدارک قوی و غیر قابل انکار مورد بازپرس قرار میگیرد و مدارک اثباتی تنها زمانی قبول شده می تواند که از جانب مراجع قضایی ذیصلاح، صحیح و مؤثق اعلام شود، تنها در چنین حالت است که کمیسیون و اشخاص متهم، بر اساس حکم محکمه با صلاحیت از وظایف ایشان منفصل میگردند، ادعا های سراپا ملو از نیات و اغراض سیاسی به هیچوجه نباید و نمی تواند اسباب سلب صلاحیت و انفصال موظفین کمیسیون انتخابات گردد، عجیب است که نه اصول قانونی و معیاری بلکه نیات و اغراض صرف سیاسی است که اجراء عمومی دولت را چنین مختل کرده است، تا جایکه اطلاع دست است در مورد اعضای کمیسیون انتخابات تا حالا کدام حکم قضایی مبنی بر محکومیت آنان صادر نه گردیده است، پس چگونه سوال خلع کمیسیون انتخابات مطرح باشد. موقعیت تعلیق گونه کمیسیون انتخابات بر اساس توقعات سیاسی تیم ها به میان آمده است، نه آنکه این وضع محصول تعمیل کدام طرز العمل قضایی و قانونی باشد.

این درست است که بزرگترین اشتباه کمیسیون انتخابات چگونگی اعلام نتیجه انتخابات خواهد بود، ولی اما همه میدانند که آن چند سطر محدود اعلامیه نتیجه انتخابات، ناشی از مصلحت های نامیوم آقای جان کری (جان خور جان بتی) بوده که گویا به منظور حفظ ثبات و آرامش به عمل آورده بوده است، که از قبل هر دوتیم با متن اعلامیه موافقت کرده بودند، بر اساس همان اعلامیه نتیجه انتخابات بود که ما حالا در یک هیرارشی دوهرمی یا دو سره، به سر می بریم.

کمیسیون مستقل انتخابات بر اساس ماده یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی به میان آمده است ماده متذکره مشعر است: «کمیسیون مستقل انتخابات برای اداره و نظارت بر هر نوع انتخابات و مراجعه به آرای عمومی مردم در کشور مطابق به احکام قانون تشکیل می گردد.» ، همچنان در فقره 3 ماده یکصد و پنجاه و نهم همان قانون از وظایف رئیس جمهور شناخته شده است که «کمیسیون مستقل انتخابات» را تشکیل دهد، «مستقل» به این معنی است که بالای کمیسیون مستقل کدام مقام دیگر به صدور امر و حکم مبادرت ورزیده نمی تواند و به غیر از احکام قانونی رئیس جمهور سایر قوه های دولتی بالای کمیسیون متذکره صلاحیت صدور امر و نهی را ندارند و درتوظیف و حذف کارکنان آن مداخله کرده نمی توانند و...

بر طبق اخبار رسانه ها جامعه بین المللی که تمویل کننده مالی انتخابات افغانستان خوانده شده است، تادیبه کمک خود را به «اصلاح سیستم انتخاباتی» کشور ما مشروط ساخته است، در اصلاح سیستم انتخاباتی، تغییر اعضای کمیسیون انتخاباتی شاید یکی از موارد اصلاح باشد ، جامعه جهانی هم از طریق نظارت مستقیم انتخابات و هم از روی فلم ها و تصاویر تقلب و پُر کردن صندوق ها به وسیله آرای جعلی که در رسانه ها به نشر گذاشته شده اند، خواهان تغییر سیستم گردیده است، نه آنکه هدف نخستین و عمده آنان تعویض اعضای کمیسیون انتخابات بوده باشد.

رئیس جمهور غنی در طی کمتر از یک هفته در مورد بحران خطر خالی فقدان ولسی جرگه، دو تصمیم تقریباً نا متجانس اتخاذ نمود؛ نخست موضوع تفسیر مواد قانون اساسی در باره چگونگی ختم قانونی معیاد کاری ولسی جرگه را به ستره محکمه احاله نمود، تا بادر نظر داشت «مصالح علیای کشور» فیصله ای در زمینه صادر نماید.

و اینک امروز (16 جون 2015) مشاور حقوقی رئیس جمهور اعلام کرد که «کمیسیون اصلاح انتخاباتی» در حال تشکل است و به زودی تاریخ انتخابات تعیین و اعلام خواهد شد. گرچه این خبریک شتاب در مسئله را نشان میدهد ولی اگر به این دو تصمیم به دقت نگریسته شود، تمایل رئیس جمهور را مبنی بر تسریع مسیر انتخابات و رویکار آمدن ولسی جرگه جدید نشان میدهد، در حالیکه ممکن است ستره محکمه در زمینه تفسیر و تصمیم دیگری ابلاغ نماید و یا هم شاید این اعلام اخیر مشاور حقوقی رئیس جمهور، به نحوی بالای فیصله ستره محکمه اثر بگذارد.

اما ستره محکمه چه فیصله ای میتواند صادر نماید ؛ اگر ستره محکمه به تمدید معیاد کار ولسی جرگه تا طی اصلاحات نظام انتخاباتی و اجرا و ختم انتخابات اعضای ولسی جرگه، نظر بدهد، انگار به تمدید فرا قانونی (امری که در قانون اساسی قطعاً صراحت ندارد) کار ولسی جرگه فیصله نموده خواهد بود و برای توجیه فیصله به استشاره «مصالح علیای کشور» تکیه خواهد کرد، به خصوص که رئیس جمهور در یادداشت خود عنوانی ستره محکمه به مفاد قانون اساسی اشاره ای نکرده است بلکه توجه بیشتر وی در آن نامه به «منافع علیای کشور» معطوف بوده است. اما اگر ستره محکمه به پایان و ختم کار پارلمان فیصله نماید به نص صریح ماده 83 قانون اساسی استناد خواهد کرد. امریکه بعید می نماید. اعلام دوام کار ولسی جرگه و آغاز تلاش ها برای ایجاد اصلاحات در نظام انتخاباتی و تعیین و اعلام تاریخ انتخابات، راه حل نسبی پایان دادن به بحران تعلل در اجرای امور انتخاباتی خواهد بود، اما ولسی جرگه در دوران معیاد اضافی فراقانونی کاری خود حائز چه صلاحیت های خواهد بود، به دور از حس تعجیل و سرسری پا گذاشتن و در اتخاذ تصمیم کامپلکس های دوران کار کردگی اصلی خود را نادیده گرفتن در شرایط کنونی از نمایندگان محترم ولسی جرگه انتظار خواهد رفت؟؟ دراصل درست است که فقدان مجلس نمایندگان باصلاحیت، خالی تقنینی را ایجاد خواهد کرد، مگر مجلس ولسی جرگه ما آیا شهکاری کرده است که غیابت آن احساس شود؟؟ تصویب قوانین، تأیید طرح بودجه دولت، نظارت از اجرای صحیح امور توسط وزارت ها و تأیید وزیران پیشنهادی و یا رأی عدم اعتماد به وزراء اموری اند که در عدم موجودیت ولسی جرگه به تعلل خواهد انجامید، اما آیا قبل از این کسی یا کدام مقامی محاسبه نموده است که ولسی جرگه اندازه زمانی را که برای وظایفش صرف نموده، واقعاً همان مقدار وقت لازم بوده؟؟ یا میشد که همان کار انجام شده را به ده ها مرتبه کمتر از وقتی که برای اجرای آن صرف شده، به پایان رسانید؟؟ این حقیقت تلخ میرساند که درعمل فقدان کوتاه مدت پارلمان آنقدر ها هم فاجعه آمیز نه خواهد بود به خاطر بیاوریم کرسی های خالی ولسی جرگه را که در قضایای بسیار مهم مردم و وطن ما نمایندگان عالیقدر!! به امور شخصی و امور غیر از آنچه که موظف شده اند، مشغول بوده اند. چنین مجلس و چنین نمایندگانی، خود با سلوک های غیر حرفه پی ایشان نقش حضور و عدم خود را بی اهمیت ساخته اند.